

مبغنی از روان شناسی اجتماعی

## شخصیت، پیدایش و تکامل آن

بقلم آقای دکتر علی محمد گاردان

دانشیار دانشکده ادبیات

شخصیت و مظاهر آن از جمله مسائل مهم حیات روانی و اجتماعی است و روان شناسان و جامعه شناسان هر یک بنوبه خود بتحقیق و مطالعه در باره آن پرداخته اند.

آقای مزون نو<sup>۱</sup> فیلسوف و روان شناس معاصر فرانسوی در کتاب کوچک ولی پیچیده خود بنام «روان شناسی اجتماعی» شخصیت را باروشهای سه گانه زیر مورد مطالعه قرار داده است:

۱- روش نمود شناسان<sup>۲</sup> که شخصیت را از راه تجاربی که در گیرودار حیات و ازیر خورد و تماس انسانی حاصل میشود، مورد مطالعه قرار میدهند.

۲- روش روانکاوان که بتحقیق در فشرهای مبهم و تیره ناهشیاری میپردازند و بیاری تنازعات و کشمکشهای درونی تشکل شخصیت را بیان میکنند.

۳- از لحاظ روان شناسی تکوینی یا تحولی<sup>۳</sup> که نه تنها از وجود تماس انسانی صورت کامل و منظمی ترتیب میدهد بلکه مراحل و مدارج این تماس را نیز تعیین میکند.

بعقیده مزون نو اصولاً: «یکی از صفات انسان اینست که درعین حال موجودی است مایل بزندگانی اجتماعی و اجتماعی شده. بدینمعنی که درعین حال هم موجودی است

---

۱- Maisonneuve

۲- Phénoménologique

۳- Génétique

مدرک که مایل است با ابناء نوع خود معاشرت کند و ارتباط داشته باشد و هم‌عضو جامعه‌ایست که پیش از او وجود دارد و او را باین شکل در آورده و خواهی نخواهی ناظر بر اعمال اوست.<sup>۱</sup>  
و باز گوید:

«خاصه روان‌شناسی اجتماعی و کار آن نیز اینست که انسان را در میان این نوع برخورد تأثیرات و نفوذ های خارجی و حالت خود بخودی و درونی او درک کند.»  
بنابراین بی آنکه علم مستقلی را تشکیل دهد، مطالعه خاصی است که با روان‌شناسی بمعنای عام آن و جامعه‌شناسی تفاوت دارد.

بعقیده مزون نوو روان‌شناسی اجتماعی نه به روان‌شناسی قابل تبدیل است، چنانکه بسیاری از علمای آمریکائی چنین می‌پندارند، و نه ضمیمه جامعه‌شناسی جزمی است چنانکه برخی پیروان هارکس و دورکیم باور دارند. روان‌شناسی اجتماعی مطالعه عمل متقابل<sup>۲</sup> تأثیرات اجتماعی و شخصیت‌های معین و روابطی است که افراد و گروهها میان خود دارند. بنابراین اگر شخصیت را یکی از جلوه‌های این تأثیر و تأثر متقابل بدانیم ناچار مطالعه آن بخصوص، کار روان‌شناسی اجتماعی خواهد بود. آقای مزون نوو در فصل اول و دوم از کتاب خود که ترجمه قسمتی از آن به نظر خوانندگان عزیز می‌رسد، باین مطالعه مبادرت ورزیده است. اینک ترجمه این دو فصل<sup>۳</sup>:

\* \* \*

دانشمندان کودک‌شناسی و روانکاو و جامعه‌شناسی و پیروان فلسفه وجود هایدگر همگی بر این قولند که شکل نخستین ذهن انسان حالتی مبهم است که در آن فرد حدود فاصل و دقیق میان خود و دیگری را درک نمی‌کند.

۱- روان‌شناسی اجتماعی، تألیف مزون نوو، ترجمه علی‌محمد کاردان - انتشارات دانشگاه، ۱۳۳۸، صفحه ۱۳.

۲- Interaction

۳- در اینجا ما از بیان این حالت در نزد اقوام بدوی و در جوامع معاصر صرف‌نظر کرده‌ایم و خواننده را بترجمه کتاب مزون نوو که بزودی منتشر خواهد شد، احاله می‌کنیم.

۱- احساس اینهمانی در آغاز کار - در دوره کودکی هنوز هیچگونه فرق- کذاری میان « من » و « محیط » موجود نیست (بعبارت دیگر در این دوره نوعی بهم آمیختگی<sup>۱</sup> موجود است).

در ماههای نخستین زندگی کانی کودک نسبت بحالات خود و موجودات و وقایع و اشیاء اطراف خود وضع و حال پراکنده‌ای دارد. در این دوره بیشتر باید گفت کودک مانند «جسمی پراز خلل و فرج» است و هنوز - (یکپارچگی) و کنجکاو در او دیده نمیشود. پس اگر نظر خود را مطلق و یکتا میداند برای اینست که نمیتواند خود را در جای معینی قرار دهد. پدیده‌های سرایت انفعالی<sup>۲</sup> مختص روزهای اول کودکی است، اگر بخندیم بچه هم میخندد و اگر فریاد بزنیم بچه میگرید و اغلب اوقات حرکات پدر و مادر و برادران و خواهران خود را تقلید میکند. ولی این حس اینهمانی هنوز صورت همدلی و مؤالفه ندارد. و نیز بازیهای تقابل و تناوب (مثل دادن و پس گرفتن و مخفی کردن و یافتن) که در آن کودک باید بدو قطب امر منتقل شود هنوز بصورت نوعی دوگانگی موجود نیست بلکه جنبه‌های مختلف مجموعه واحدی را تشکیل میدهد

۱- Participation، لوی برول این کلمه را برای بیان صفتی بکار برده که بعقیده او خاص روحیه اقوام بدوی است. ذهن افراد این قبایل باسانی می‌پذیرد که یک چیز ممکن است چیز دیگری نیز باشد و این توحید بواسطه آنست که فرد دو چیز را دارای ذات و ماهیت واحدی میداند و انسان بدوی این وحدت ذاتی را نه از راه فکر بلکه از طریق انفعال در مییابد. لوی برول این حالت را چنین تعریف میکند: «احساس اینهمانی یعنی فکر رمز آمیزی که هنوز منطقی نشده و میان پدیده‌ها و موجودات نوعی رابطه اینهمانی Identity کلی یا جزئی برقرار میکند.»

بدر نظر گرفتن این نکات، ما این کلمه را «احساس اینهمانی» ترجمه کرده‌ایم.

۲- Synerétisme را «بهم آمیختگی» ترجمه کرده‌ایم. این کلمه را کلاپارد از رنان اقتباس و بصورتی از ادراک حسی و فکر اطلاق کرده است که هنوز برحله تمایز نرسیده است و شکل کلی و بهم آمیخته‌ای دارد. ژان پیازه و هانری والون نیز مراحل نخستین ذهن کودک را دارای این خاصیت میدانند. «مترجم»

و بهم پیوسته است. در همین موقع بدون تردید نوعی میل اجتماعی در طفل دیده میشود که تظاهر اصلی آن حرکات صورت و مخصوصاً تبسم است که فقط در نتیجه نگاه و صدای انسانی صورت میگیرد. بعلاوه رفتار متقابلی که میان شیرخوارگان وجود دارد بامعنی است و تجربه نشان میدهد که این رفتار بستگی بسن و وضع رفتار خاص همبازی دارد و بدین ترتیب از رابطه اجتماعی ساده‌ای حاصل میشود که در آن مثل اینست که هر يك آزادی خود را از دست میدهد و نقش خود را از وضعی ده در آن شرکت دارد بدست می‌آورد: کودکی را که همبازی زور گویش سرزنش کرده است عکس‌العملی حاکی از فرمانبرداری یا فرار نشان خواهد داد اما در برابر، کودک دیگری که کمتر فعال است ممکن است وضع خود را تغییر دهد و نقطه مقابل وضع بالا را داشته باشد.<sup>۱</sup>

معهذا در تعبیر و تفسیر سیر پدیده‌های اجتماعی، مؤلفان مختلف هم عقیده نیستند. ظاهراً کودک در ابتدا در خود فرورفته<sup>۲</sup> و اجتماعی شدنش کند و تدریجی و تصاعدی است و با نمو و رشد هوش عینی<sup>۳</sup> هم‌معنان است. کودکی که در وهله اول همه چیز را بخود برمیگرداند و نمیتواند خواهشها و امیال دیگران را بفهمد مگر اینکه آنها را از روی امیال خود درک کند، کم‌کم یاد میگیرد دیگران را نه تنها موجوداتی تابع و تسلیم تمایلات خود بلکه بصورت افرادی شبیه بخویش بداند که او باید درصفا آنها در جایی قرار گیرد.

پس جامعه مانند مرحله‌ای از نمو روانی اوست و موقعی دخالت میکند که تجارب متعددی باو نشان دهد که نظر گاه زیاده از حد شخصی او مشکلاتی بیار می‌آورد.<sup>۴</sup>

۱- بکتاب شارلوت بوهلر بنام «مطالعات جامعه شناسی و روان‌شناسی سالهای اول زندگانی» مراجعه شود.

۲- *égocentrisme* یا *Autisme*

۳- *Intelligence objective*

۴- بکتاب «پیدایش هوش در کودک» تألیف ژان پیاژه:

J. Piaget: *La Naissance de l' intelligence chez l' enfant* مراجعه شود.

بنظر هانری والون بر عکس کودک از همان اول موجودی است اجتماعی و نخستین چیزی را که ادراک میکند همان پیوند تعلقی است که نسبت پیدر و مادر خویش دارد و دیری نمیگذرد که میان او و پیدر و مادرش روابط تفاهم برقرار میشود و وسائل بیان حالات روانی بوجود میآید. پس کشف «دیگری» بترقی تعقل منطقی بستگی ندارد بلکه بتحول نوعی حس اینهمانی که در وهله اول بسیار مهم است بستگی دارد. ظهور «من» با ظهور دیگری همزمان است و جدا شدن آنها از یکدیگر با هم مشترکاً صورت میگیرد و شخصیت روانی و اجتماعی از همین راه رفته رفته حاصل میشود و تکوین می یابد.<sup>۱</sup>

#### ۲- تفکیک تدریجی من از دیگری :

کودک شناسان انتقال کودک را از کشش اجتماعی بهم آمیخته و مبهم، بکشش اجتماعی ده رنگ تشخیص دارد مورد مشاهده دقیق قرار داده اند. این انتقال که در حدود سه سالگی بوقوع میپیوندد کودک را قادر میسازد تا خود را از دیگران و دایال خود، را از مال تو (دیگری) تمیز دهد.<sup>۲</sup>

این ترقی نیز مراحل دارد. پس از حس اینهمانی<sup>۳</sup> انفعالی ابتدائی که صفت شاخص آن سرایت انفعالی<sup>۴</sup> است بمرحله ای میرسیم که هانری والون<sup>۵</sup> آنرا بهم آمیختگی تمایز یافته<sup>۶</sup> مینامد. در این مرحله، نوعی همدلی<sup>۷</sup> و حسادت نارس و مقدماتی ظاهر

۱- بکتاب «مبانی خصلت در کودک» تألیف هانری والون:

H.Wallon: les Origines du caractère chez l' enfant

مراجعه شود.

۲- در این باب بتالیفات بیازه و والون مراجعه شود.

۳- Participation

۴- Contagion affective

۵- Henri Wallon

۶- Sycretisme différencié

۷- Sympathie ما گاهی این کلمه خارجی را به همدلی ترجمه کرده ایم و این تعبیر را

بر همدردی که گاهی بمعنای تعاون بکار میرود ترجیح داده ایم. در این ترجمه نیز بمولانا ناسی نموده ایم آنجا که مبرماید :

ای بسا دوترک چون بیگانگان  
همدلی از همزبانی خوشتر است.

ای بسا هندو و ترک همزبان  
پس زبان همدلی خود دیگر است

میشود و باقتضای اوضاع و در برابر اشخاص مختلف گاهی کودک سعی میکند بدیگری نزدیک شود و با او تماس برقرار کند و این تماس را که سبب نشاطی در اوست، حفظ نماید. گاهی نیز بکشمکش و عناد با دیگری میپردازد. عناد و کشمکش ممکن است بصورت نوعی رقابت فعال و تجاوز کارانه جلوه گر گردد ولی اغلب اوقات بصورت قهر کردن و بدل گرفتن در دنیا کی ظاهر میشود. مورد اخیر با همدلی و حسادت بستگی عمیق دارد که بفکر کسی نمیرسد: حسود خود را بجای رقیب میگذارد و با شکستی سر خود را گرم میکند که تقریباً خودش زمینه پیش آمد آنرا فراهم میآورد. همانطور که روانکاوان نشان داده اند، حسود بدست شخص ثالثی بار دیگر بنحوی غیر مستقیم با موجود یا موضوع محبوب خود متحد میشود. بدین ترتیب حسادت نوعی همدلی «رنجور» و فعل پذیر است.

بدین نحو همدلی، نسبت بدوره اینهمانی انفعالی و بعلاصفت انتخاب کننده خود، حاکی از ترقی محسوسی است که نصیب کودک شده است. البته تمایلات اجتماعی دیگری نیز به تنوع و تمایز عالم ذهنی کودک مدد میکند. بدین نحو رفته رفته بجای سرایت تقریباً خود بخودی احساسات و حرکات، نوعی تقلید قرار میگیرد که آگاهانه تر و ارادی تر است. در این مرحله است که کودک سر مشقهای را برای خود انتخاب میکند و میکوشد مثل آنها باشد یا مانند آنها رفتار کند. در این زمینه، بازیهای متناوب که ذکر آنها رفت بسیار مؤثرند زیرا از این راه رفته رفته کودک کار و رفتار خود را از کار و رفتار همبازی خود یا سر مشقی که انتخاب کرده است بیرون میآورد و بدین نحو نخستین صور مقایسه و همچشمی ظاهر میگردد و کم کم و بیسر و صدا «مانند دیگری بودن» به «جز دیگری بودن» تبدیل میشود.

«من» و آنها - در حدود سه سالگی پدیده ای که ببچران شخصیت معروف است پدیدار میشود. کودک در عین حال که بخوابیدن پی میبرد، خود را موجودی جز دیگری مینداند و نه تنها بکشف وجود دیگری که در برابر او قرار دارد نائل میگردد بلکه بارزش دیگری نسبت بارزش خود نیز وقوف مییابد.

حرفزدن او نیز بخوبی این تحول را نشان میدهد: اگر قبل از این دوره، وقتی میخواست از خودش حرف بزند «سوم شخص» را بکار میبرد (یعنی مانند پدر و مادر که او را بنام و نام خاصش میخوانند) لکن از این پس طرز استعمال «من» و ضمائر شخصی را یاد میگیرد و با سر بلندی و غرور خاصی میگوید: «من میدانم»، «من میخواهم» و «من بتنهائی میتوانم» و هر آن این «من» دادخواه را در برابر دیگران یعنی «او» و «ایشان» و کسانی که «نمیدانند» یا مزاحم امیال و اعمال او میشوند، ولی حتی اگر بظاهر هم باشد باید وجودشان را از یاد نبرد، قرار میدهد.<sup>۱</sup>

بشر تا دم مرگ بارها سعی میکند در قبال رقیبان و زیر دستان خود یا نظم اجتماعی یا لاقبل پیش خود بشبوت رساند که خود حاکم بر سرنوشت خویش و آزاد است. مثلاً میگوید «اینها نخواهند توانست مرا تسلیم اراده خود کنند» یا «اینها مرا آلت دست خود کردند یا با اصطلاح سر من کلاه گذاشتند» ولی منظور او از گفتن «اینها» همه کسانی است که از روی خباثت یا عدالت و قانون حق او را با یمال نموده قدرت یا ثروت او را محدود کرده اند.

باری، در اینجا با دوره مهمی سروکار داریم که در طی آن فرد بنحو خطرناکی در برابر گروه ایستاده است و پنجه نرم میکند و در همین دوره نیز هست که تمایلات روانی و اجتماعی بسیار مهمی تشکیل مییابد.

در واقع همینکه کودک بشخصیت خود بقدر کافی پی برد سعی میکند قدرت خود را روی دیگران بیازماید و برای آنکه در اینکار توفیق یابد باید عمل خود را با اوضاع و احوال گوناگون سازگار کند و «نقشهای» مختلفی را بعهده گیرد.

البته در اینجا تشخیص تأثیر حالت ارتجالی کودک که ناشی از خلق و خوی فطری اوست از تأثیر تربیتی که باور داده شده، کار بسیار دشواری است. مثلاً نوازش ممکن است برخی از کودکان را بقلدری وادارد و دسته دیگر را سر لطف آورد بطوریکه

۱- در هیجده ماهگی قبل از آنکه «من» بی برده و بصورت مثبت ظاهر شود، کودک علامت نفی یعنی «نه» را بنحو خاصی بکار میبرد ولی اینکار نشانه رد و نفی اراده دیگران است نه حضور آنان.

همدردی اعتماد آمیزی از خود نشان دهند. سختگیری نیز همین حال را دارد یعنی گاهی ممکن است باعث تسلیم و رضا گردد و کودک را از جنبش بیندازد و گاهی نیز سبب حيله گری گردد و طفل زبان بسته سر بچیب خود فروبرد.

تقلید از پدر و مادر که در واقع سر مشقی برای کودک بشمار میروند نیز غالباً وضع دوپهلویی دارد زیرا هم حاکی از اعجاب و تحسین و دوست داشتن است و هم از وجود رقابت حکایت میکند.

بعلاوه در همین دوره است که خودخواهی میتواند در وجود کودک ریشه گیر شود. خودخواهی برخلاف تصور معمول، غریزه نیست بلکه تمایل یارفتاری است که پس از پی بردن بوجود دیگری، حاصل میشود. بعقیده پرا دین<sup>۱</sup> - که در اینجا با عقیده مسیحیان نیز توافق دارد - خود خواهی «تقلای اجتناب ناپذیر» من ماست که چون خود را در برابر دیگری میبیند حساب او را، نه برای آنکه دیگری است بلکه بعنوان وسیله، نگاه میدارد. پس رفتار و کردار خود خواه نوعی همیشه از روی حساب است و چون در عالم خودخواهی هر کس سعی میکند امور را بنفع خود تمام دند، خطر چنین صفتی برای جامعه بخوبی دیده میشود.

#### ۴- شکل شخصیت

کمی پس از تثبیت «من»، کودک بترکیب «من اجتماعی» خود میپردازد و این کار آسانی نیست زیرا در این کار باید بموانع توجه داشته باشد و غالباً وضعهایی بخود بگیرد که از ریزه کاری عاری نیست. خلاصه باید «ادای دیگران» را در آورد. باری، در این سنین کودک دوره کارآموزی اجتماعی خود را آغاز میکند و سرنوشت انسانی او عبارت از اینست که هیچگاه از توجه بنقش خود غافل نماند و مراقبت یا تقفیش قانونی و آشکار یا نهفته جمع را از یاد نبرد.

در همان زمان که عوامل آشتی و نزدیکی (یعنی همدلی و تقلید) با عوامل اختلاف و جدائی (یعنی پر خاشجویی و خود خواهی) در باطن شخص با یکدیگر کنار میآیند



و بصورت عقده‌ها و احساسات دو رنگه‌ای ظاهر میشوند ، در خارج نیز بین افراد سازشی بوجود می‌آید و برای اینکار افراد باید طبیعت خود را بامقتضیات اجتماعی سازگار سازند و خلاصه صورت شخص نمایشی<sup>۱</sup> بخود گیرند . از اینرو ما شخص نمایشی (پرسوناژ) را بمجموعه تمایلات اجتماعی و نقش‌هایی که «من» در قبال دیگران بخود می‌گیرد ، تعریف میکنیم .

### آراء مختلف در باب شکل شخصیت:

**نظریه روانکاوان** - روانکاو طرز تشکیل شخصیت را از راه تنازعات و کشمکش‌هایی که گفته آمد و بیاری تعابیر جالبی بیان میکنند :

الف - بسائقه گروه و ارزشهای اجتماعی و فرهنگی که از طریق تربیت بفرد انتقال یافته است ، رفته رفته نوعی (من برتر)<sup>۲</sup> ظاهر میگردد که حاکی از سازش اجباری فرد بامقررات اجتماعی است .

ب - اما در عوض فرد هنوز گرفتار جاذبه «نفس»<sup>۳</sup> یعنی غرائز و لذات خود خواهانه‌ای است که چون باوج خود رسند او را بعضیان دامنه‌داری میکشانند .

ج - کار «من خود آگاه»<sup>۴</sup> است که میان نمونه‌های «من برتر» و کششهای «نفس» با رعایت اوضاع مادی و عینی بمصالحه پردازد و آنها را بنحوی هماهنگ آشتی دهد .

د - در این تلاش که بمنظور ایجاد تعادل و تفتیش صورت میگردد و تازه هیچگاه قطعی و کلی نیست ، سر انجام عاملی پای در میان میگذارد که فریاد آنرا «آرمان

۱- Personnage

۲- Sur-moi

۳- ça

۴- Moi conscient

۵- Pulsions

من<sup>۱</sup>، مینامد. این عامل که در مکتب فروید هنوز وضع دو پهلویی دارد در مکتب آدلر و بسیاری از روانکاوان آمریکائی از جمله «ک. هورنی»<sup>۲</sup> اهمیت خاصی پیدا میکند زیرا این عامل، فرد را در اتخاذ شیوه زندگی رهبری مینماید و حاکی از این حقیقت است که شخص بسائقه آرمان اجتماعی و طبیعت خود و درسی که تجربه با او آموخته است و بنا بر سلیقه خود، غرائز را با مقتضیات جدید سازگار ساخته و تلطیف نموده است.

**نظریه ژ. ه. مد - ۳** - این دانشمند نیز بنوبه خود نظریه جالبی در باب اجتماعی شدن فرد دارد. نظریه «مد» در چند نکته با عقیده روانکاوان برخورد پیدا میکند. اما مد نخستین کسی است که برخی مفاهیم دو گونه روانی و اجتماعی را که امروز دیگر قبول عام یافته است آشکار ساخته: بنظر او «من» انسان ناشی از نیست که وی میتواند عده زیادی از تمایلات و نیات گوناگون را در یابد و درک کند. حرکات و سکنتات و کلمات معنائی دارد که کار مبادله با دیگران و تفاهم را آسان میسازد، نخست در ضمن بازی و سپس در گیر و دار زندگی واقعی انسان مایل است نقشهائی گوناگون بخود گیرد و همین توجه بنقش خود نشانه استعداد اجتماعی است.

در اینجا شرایط خارجی که جامعه بر فرد تحمیل نموده است دخالت میکند: بعبارت دیگر مقررات و نهادها، کردار فرد را تحت نظام میکشد لکن اجباری و تحمیلی صرف نیست بلکه میتوان گفت کارش اینست که در برابر استعداد انسان به ایفاء نقشها میایستد. بنا بر این در عین اینکه بنوعی تفتیش میپردازد اثر انگیزه‌های نیز دارد، یعنی سبب تحریک درونی نیز میشود.

مد در شخصیت نیز «moi» را از «Je» تمیز میدهد: اولی منظومه‌ای از تمایلات اجتماعی و مشترکی است که درونی شده یا نظامی از عکس‌العملهایی است که بر طبق انگیزه‌های اجتماعی از شخص سر میزند در صورتیکه دومی اصل ارتجالی و در نوع خود بی نظیر

۱ - Idéal du Moi

۲ - Karen Horney

۳ - G.H. Mead

است و سبب میشود شخص میان خود و دیگران فرق بگذارد و احیاناً نظم موجود و معمول را در کون سازد.

#### ۴ - تکون و تکامل شخص نمایشی (پرسوناژ)

نخستین گروه‌های پرسوناژ و توجه باینکه دیگری نیز وجود دارد، پس از کودکی دوم و بموازات بکرسی نشاندن «من» ظاهر میشود. هانری والون در کتاب معروف خود بنام «تحول روانی کودک»<sup>۱</sup> در باب اینکه همبستگی انفعالی طفل چهار ساله را بامحیط اجتماعی پیرامون خود پیوند میدهد تا کید میکند، والون میگوید: «کودک تنها هنگامی میتواند خودش از خودش خوشش بیاید که بداند میتواند برای دیگران نیز خوشایند باشد، و بر خود نمیبالد مگر اینکه بداند دیگران او را میستایند.» کودک زود به «اثر گذاری» روی دیگران سخت سرگرم میشود و این سن، «سن تقلید از دیگران» است و در آن کودک هزاران قیافه بخود میگیرد، شیرین کاریها میکند و هر دم لبخند بر لب و یا چین برابر و دارد و همه اینکارها برای اینست که توجه دیگران را بخود جلب کند و خلاصه خود را «جالب نشان دهد».

اما اگر تا اینجا تجربه او محدود بود، بزودی بیاری خیال خود و با تقلید از نقش‌های بزرگسالان و مسائل نیروبخش دیگری پیدا میکند: از راه بازی خود را بشکل پرسوناژهای اجتماعی و برجسته‌ای در می‌آورد، مثلاً خلبان، چابک سوار یا آتش نشان میشود یا ادای مهمان و خانم آموزگار را در می‌آورد. باری، از خلال این سرمشق‌های کودکانه، میل به پرسوناژ و اهمیت آن پدید می‌آید که خود دلالت بر امر تازه‌ای دارد و ظهور این پدیده نشانه آنست که کودک برای وجهه و قدرت اجتماعی و دیگران (ماها) اهمیت قائل شده و عشق بتغییرات و «بشکل و هیأت دیگری در آمدن» در او بوجود آمده است...

دوران نوجوانی نیز بنوبه خود عالم کودکی را بر هم میزند و وسعت می‌بخشد.

نوجوانی بصورت نوعی اعتراض نسبت برسوم و قواعد خانوادگی و خودپرستی شیفته‌وار (خودپسندی) و پیروزی جوئی مبهم جلوه می‌کند.

در باب اینکه نوجوان طبعاً تشنه آنست که موجودی یکتا و بی‌همتا باشد برخی از روان‌شناسان بحق تأکید کرده‌اند، لکن این میل کمتر از آنچه غالباً تصور میشود منشأ اثر و آفریننده خصائل نوین است زیرا اولاد در تمام اعصار نوجوانان آرمانهای خود را از روی نمونه‌های معینی که داستان و نمایش، و درسی سال اخیر ورزش و سینما، در دسترس آنها می‌گذارد اقتباس می‌کنند. ثانیاً بقول م. د. بس<sup>۱</sup> محیط، بنوجوان تمثالی از او را بر او تحمیل می‌کند و نوجوان تحت تأثیر این تصویر است بدون آنکه همیشه از وجود چنین تصویری آگاه باشد بقسمی که دوره نوجوانی لحظه بحران آمیزی است که در ساختمان شخصیت، عنصر شخصی و عنصر اجتماعی روبروی یکدیگر قرار می‌گیرد و چون نوجوان بهیچگونه حاضر نیست یکی را فدای دیگری کند بدینجهت غالباً نگران و متلون و دمدمی مزاج است. و حال آنکه آشتی دادن صورتهائی که اجتماع در او ایجاد کرده با آرزوهای قلبی او دشوار و مستلزم قبول یک و گاهی چند پرسوناژ یا شخص نمایشی است که بنحونا جوری در هم ریخته است.

باری، وصول بکمال (روانی) آنگاه صورت می‌گیرد که پرسوناژ نیز قرار گیرد و حتی میتوان گفت همین ثبات است که نشانه قطعی کمال روانی است. زیرا آنکه تا بد نوجوان میماند (یعنی همیشه نوجوان) کسی است که نتوانسته است درزندگانی شیوه‌ای برای خود برگزیند، چنین کسی پراکنده حال و از نظر اجتماع آدمی است که هیچگاه زندگانی را جدی نگرفته است.

حقیقت امر اینست که این انتخاب، هر چند نوعی ابراز شخصیت و اثبات آنست، لکن نوعی تسلیم و انصراف از امکانات نامحدود جوانی نیز هست. در این هنگام تقاضاهای مبهم با میال صریحتر ولی از گرمی احساسات عاری‌تر تبدیل میگردد. باری، باید از این تقاضاها چیزی کاست یا با اصطلاح «کمی از آن را درز گرفت».

از این پس قالب اجتماعی معیار و مبنای اصلی تنظیم و تشکیل شخصیت و انتخاب مقام و شغل معین مرحله قطعی آن خواهد بود، و همان نقشی را که شغل در زمینه افعال و عقل انسانی دارد، زناشویی و تشکیل خانواده نیز از نظر انفعالی خواهد داشت. در این دوره انسان تنها بخود تعلق ندارد زیرا یا بازرگان است یا کارمند فلان اداره یا بنگاه یا عنوان شوهر و پدر دارد و خواه ناخواه در کسوت این عناوین (پرسوناژ) است که اندر مییابد (حس میکند) یا میاندیشد یا رفتار میکند. و هر گاه بخواند نقش خود را فراموش کند یا نادیده انگارد افکار عمومی و گاهی قانون بید رنگ او را بجای خود می نشانند و آنرا بیاد او می آورد. تنها کاری که میتواند بکند اینست که خود را بکلی در نقش نمایشی (پرسوناژ) خویش مستهلک سازد یا راه فراری برای خود نگاهدارد.

### ۵ - اعمال و وظائف شخص نمایشی (پرسوناژ)

بنا بر این ذات پرسوناژ اتفاقی و پیچیده و ترکیبی از حرکات غریزی فردی (مزاج و آرمانها) و تأثرات خارجی (سرمشقها و تفتیشهای اجتماعی) است. نتیجه اینکه پرسوناژ میتواند وظایف و اعمال مختلفی را عهده دار شود و این بسته بآنست که قوای مزبور نامساوی و سازگاری آنها بایکدیگر تا چه حد معتبر باشد:

**الف - پرسوناژ ممکن است کار نقش اجتماعی را انجام دهد - هر کس زیر بار و تحت فشار تقاضاهای اجتماعی است و بهیچوجه نمیتواند تنها بنا به فرائض و هوسهای خود زیست کند. باید اذعان کرد که اکثریت مردم پای بند اصولند و تمایلات اجتماعی و عقاید و کردار خود را از روی اصولی تنظیم میکنند که تلویحاً مورد قبول ایشانست. در بسیاری از موارد، انسان ناچار است، خود را جلوی دیگران بصورتی جلوه دهد که آنان از او متوقعند. در این هنگام او خود را «در عالم تصور» حس میکند و بهمین جهت مثلاً میگوید: «آنها بمن نگاه میکنند، من نباید انتظار آنها را بیأس تبدیل کنم».**

پس با پذیرفتن نمونه ای از پرسوناژ است که ما از عهده ایفاء نقش اجتماعی خود بر می آئیم، البته این نقش بیشتر تحمیلی است تا انتخابی، لکن پیوسته مورد علاقه

و توجه ماست زیرا ضامن آسایش و آرامش ماست و اصلی است که مورد قبول همگی است. حقیقت اینست که بقول ژ. گوسدورف: «پرسوناژ درست همان کسی نیست که ما هستیم، بلکه آنچنان آدمی است که ما می‌خواهیم دیگران را متقاعد کنیم که چنین هستیم یا کسی است که دیگران می‌خواهند ما را متقاعد کنند که ما چنانیم... این دو تعریف بهم می‌آمیزند و برای ما ظاهری اجتماعی می‌سازند... قبل از هر چیز، ما خود را طوری می‌بینیم که دیگران ما را آنچنان می‌بینند و می‌خواهند آنچنان باشیم»<sup>۱</sup>

این اجتماعی شدن رفتار، یا بهتر بگوئیم روحیه هر روزی ما، بهزاران شکل ظاهر میشود و این امر مخصوصاً در تمایلات و اعمال حرفه‌ای بچشم می‌خورد. هر وظیفه یا حرفه‌ای از دارنده خود عادات و آدابی می‌خواهد که بخوبی معین و مشخص شده است و هر گاه بخواهد از رعایت آنها سر باززند رسوائی بیار خواهد آورد

ژان پل سارتر در کتاب «بود و نبود»<sup>۲</sup> با استادی و مهارت تمام، رفتار و قیافه پیشخدمت قهوه‌خانه را مجسم میکند که در اینجا نمیتوان از نقل آن خودداری کرد. سارتر چنین مینویسد: «... (پیشخدمت) حرکاتی سرشار از زرنگی و برجسته و بیش از حد صریح و سریع دارد؛ باشتاب بیش از اندازه خم میشود، صدا و چشم‌هایش حاکی از این است که او برای انجام دادن دستور مشتری بیش از آنچه انتظار می‌رود دلسوزی دارد... باری، وقتی بطرف مشتری باز می‌گردد سعی میکند در حرکات خود شدت و دقت آدمک خود کاری را تقلید کند... بازی میکند و از بازی سرخوش است... اما باید دانست چه نقشی را بازی میکند؟ همه بازی او برای اینست که پیشخدمت واقعی باشد. او با شرایط کار و حیات خود بازی میکند تا آنها را جامه واقعیت بپوشاند.

این وظیفه‌ها تمام سوداگران و کسبه بردوش دارند. سرنوشت کار و حیات آنان یکرشته تشریفات است، در واقع نوعی رقص وجود دارد که خاص عطار و خیاط و مأمور

۱ - نقل از کتاب «کشف خود» (Découverte de soi) نوشته گوسدورف.

۲ - J. P. Sartre : L'Être et le Néant.

حراج است و همگی سعی میکنند از این راه به مشتریان ثابت کنند که عطار و خیاط و مأمور حراج واقعی هستند. عطاری که در پشت پیشخوان مغازه، در خیالات خوش خود فرو رفته است، در نظره شتری قیافه موهنی دارد زیرا با اینکار دیگر عطار واقعی نیست. اقتضای ادب اینست که او از حدود وظیفه حرفه‌ای خود پافرانند. درست مانند سر بازی که به هنگام کشیک دادن بصورت چیزی سر باز مانند در می‌آید: به جلومینه‌گرد اما هیچ چیز نمی‌بیند و چنین نگاهی برای دیدن نیست زیرا در تعیین نقطه‌ای که سز باز باید بآن چشم بدوزد مصلحت وقت منظور نبوده و آئین نامه است که این نقطه را معین کرده است (مثلاً آئین نامه می‌گوید باید «بده قدمی خود» نگاه کنی).

از این گذشته در هنگام فراغت نیز «قالبهای اجتماعی» اعمال ما را تفتیش میکنند، مثلاً مفهوم «ورزشکار» خود نقش نمایی است که (لااقل ظاهراً) شیوه زندگی سخت و جدی (و خلاصه ورزشکارانه) را بوزشکار تحمیل میکند. «قمار باز» و میخواره و حتی اهل مطایبه و «لوده» نیز نقشهای نمایی هستند که چون گریبانگیر کسی شدند باسانی دست از سر او برنمیدارند.

از این رائج تر انواع تقلیدی است که از اعمال و افکاری میشود که در جامعه خریدار دارد. این تقلید از افکار و اعمال رائج و تظاهر بآن<sup>۱</sup> در دست آخر با اصول نشست و برخاست و طرز سخن گفتن و لباس پوشیدن در می‌آمیزد. جدیدترین این تظاهر و تقلید تظاهر طرفداران دروغی فلسفه وجود است<sup>۲</sup> که خود را در شمار پیروان واقعی این فلسفه در آورده و در زیر زمینها و جلوه‌قهوه‌خانه‌های سن ژرمن دپره<sup>۳</sup> پرسیز می‌زنند.

**ب - پرسوناژ ممکن است صورت آرمان بخود بگیرد - معهدنا فشار و تلقین اجتماعی تنها علل آن نقش نمایی (پرسوناژ) نیستند که بگردن شخص می‌افتد، در**

۱ - Snobisme

۲ - Existentialisme

۳ - Saint-Germain des Prés - محله ایست در پاریس که به «وعده گاه طرفداران فلسفه وجود»



بسیاری از اوقات پرسوناژ با آرمانی مطابقت دارد و نه تنها حاکی از آنچیزی است که ما باید از نظر اجتماعی باشیم یا وانمود کنیم که هستیم، بلکه آنچیزی است که ما میخواهیم باشیم؛ بدین ترتیب مقصود و منظوری است نه مقوله‌ای رسمی.

اشتباه طرفداران افراطی جامعه‌شناسی در اینست که آرمانها را صرفاً و بیش از حد با «درونی شدن» سرمشق‌های اجتماعی، که در نظر جامعه دارای وجهه و اعتبارند، یکی میدانند و فراموش میکنند که ممکن است در درون ذهن، آرزوها و تمایلات پرتوقع‌تر و خصوصی‌تری با این سرمشقها معارضه کنند یا چنانکه در نزد افراد برجسته اجتماع دیده میشود، قریحه آفریننده فرد با آنها بر قابت پردازد، علاوه بر این فراموش میکنند که پرسوناژ ممکن است نوعی پیروزی و غلبه بر وضع موجود باشد، بعبارت دیگر گرچه پرسوناژ بعضی مجال میدهد تا خود را در صف دیگران در آورند یا خود را میان آنها جای دهند ولی ممکن است برای برخی دیگر وسیله ابراز و اثبات شخصیت و تعالی و تجاوز از حدود طبیعت خود باشد. آدلر روان‌پزشک معروف درباره اهمیت کیفیتی که آنرا «آرمان من» مینامد اصرار میورزد. آدلر در تحقیقات خود به «پندار اهنما»<sup>۱</sup> میرسد، بعقیده او این پندار مساعی فرد را در جهت آرمانی از شخصیت و شیوه زندگانی هدایت میکند و بمدد همین شیوه است که او شخصیت خود را بظهور میرساند. وی آنچه را که روان‌شناسان قدیم غریزه تقلید و روانکاوان «پدیده همانند یا هم‌رنگ شدن»<sup>۲</sup> مینامند بقبول سرمشقی قابل تبدیل میدانند. هدف این سرمشق «بالا بردن شخصیت فرد» است. انسان تنها از چیزی تقلید مینماید که بداند و حکم کند که او را در نیل بقدرت یاری و کمبودهای او را جبران میکند.<sup>۳</sup>

این قدرت طلبی در همه کس هست، لکن فرق آدم سالم و بیمار عصبی در اینست که اولی سعی میکند میان مقتضیات آرمان خود و واقعیت مادی و اجتماعی بنحوی مؤثری آشتی دهد بدین معنی که پرسوناژ او درست کار میانجیگری را انجام میدهد، در صورتیکه بیمار عصبی علی‌رغم مقدرات عالم خارج در پندار خود بکلی فرو میرود و بجای آنکه

Fiction directrice - ۱

Identification - ۲

Compensation - ۳



پرسوناژ وسیله پیروزی او باشد پناهگاه او می‌گردد و بیمار بنحو افسون آمیزی خود را با پرسوناژ یکی می‌سازد.

**ج - پرسوناژ ممکن است صورت نقابی بخود بگیرد -** در اینجا باید بآن دسته از اعمال و وظایف پرسوناژ اشاره نمود که دوپهلوتر است. پرسوناژ ممکن است بصورت نوعی همسازی دست دوم درآید. در این نوع پرسوناژ، نمایش یا بهتر بگوئیم وانمود کردن بر مکلف بودن یا میل بچنین وچنان بودن می‌چربد.

فرد ممکن است طبیعتاً بیکی از دو تمایل و طرز رفتار کشانده شود. یکی اینده در زیر چهره عاریه، خود را آنچنان که هست یا عمل میکند عمداً بر دیگران مخفی دارد و منظور او آن باشد ده یا از این کار سودی محسوس ببرد یا اینکه از خلال عقیده دیگران بخیال خود وجدان اخلاقیش را آرام کند؛ اینست ماهیت ریاکاری؛ دود دیگر اینکه آنچنانکه هست یا آنچه را می‌ترسد باشد بر خودش مخفی کند و برای اینکار، خود را در وضعی متحجر یا خیالی محصور دارد. (از وضع اول بوضع دوم افتادن غالباً بطور نامحسوسی صورت می‌گیرد)

در زندگی روزانه تمایل بتظاهر و وانمود کردن بقدری فراوان دیده میشود که بر شمردنش پایانی ندارد؛ ما وقتی بینیم اظهار احساساتی از قبیل علاقه یا احترام، خجلت یا عصمت، تأثر یا تقوی یا... ما را در چشم دیگران عزیز میکند یا حس کنیم که چنین احساساتی با آداب و رسوم معمول مناسب است، از وانمود کردن بآنها خودداری نمی‌کنیم. برخی از سوء استفاده‌هایی که از لغت خوش فکر<sup>۱</sup> میشود در اینخصوص شاهکار است!

معهدنا این تمایلات و انمودی ممکن است نتیجه نوعی سازشکاری عمدی ما با آداب و رسوم گروه باشد و گاهی تمیز میان ابن الوقت بودن و پای بندی با آداب و رسوم دشوار است. نقابهایی که بعضی بچهره میزنند تا بخاطر سود شخصی خود از اعتماد دیگری استفاده کنند رسواترین این نقابهاست. داستان ریاکار (تارتوف) مولیر در این زمینه نمونه جاودانی است. پرهیزکار دروغی، دانشمند یا هنرمند دروغی، سیاستمدار دروغی،

آدم اخلاقی یا نوع دوست دروغی همگی کسانی هستند که در پناه شخصیتی نمایشی که با دقت تمام بحفظ آن میکوشند همگنان خود و گاهی ملت و حتی بشریت را فریب میدهند و در دل خود برایش ملت نجیبی که صورت ارگون<sup>۱</sup> دارد (یعنی گول خورده) میخندند. البته متظاهر غالباً از دست نقاب خود فریب میخورد و سعی میکند اعمال و رفتار خود را بجدی بگیرد. ریاکار میکوشد از خود و دیگران خیالش راحت باشد و در پیش آنها خجل نباشد و باز بردستی مصلحت شخصی را در زیر نقاب فداکاری پنهان دارد و لفظ را چسبیده معنی را فدا کند. ریاکار انواع مختلف دارد، یکی ریاکار اقتصادی است و آن کسی است که اعمال خیر از دستش برمیآید و در عین حال ازار تکاب بیعدالتی در معاملات خود نیز روگردان نیست؛ دیگری ریاکار اخلاقی است و او کسی است که بنام مساعدت بدیگری هوی و هوسهای پست خود را بر او تحمیل میکند...<sup>۲</sup>

**د - پرسوناژ ممکن است بصورت پناهگاهی باشد -** کار ریاکار ممکن است بجائی بکشد که در عوض اینکه در بند اجتماع باشد باطناً درباره ارزش خود بدلهره دچار شود. از این پس باید در نظر خود ظاهر سازی کند یا برای بدست آوردن تعادل باید خود را متقاعد سازد. بدین ترتیب سرانجام برای اینکه از چنگ دلهره باطنی رهائی یابد در روحیه‌ای سحر آمیز مستغرق و مستهلک میشود و در برخی موارد نیز ممکن است بآدمی تباه<sup>۳</sup>، بمعنی طبی کلمه، یا مخبط تبدیل گردد.

بجز موارد مرضی، که روان پزشکان بمعالجه آن قادرند، میتوان مواردی را نام برد که نسبتاً فراوان دیده میشود: انسان ممکن است به نمونه‌ای از صفات بشری متوسل و متمسک گردد که بدیده مردم پسندیده باشد، در اینجا بلباس چنین موجودی مقبول در آمده بخيال خود ارزشی برای خود قائل میگردد و بقول آدلر مخصوصاً سعی میکند

۱- Orgon ارگون یکی از پرسوناژهای نمایشی تارتوف مولیر است. این پرسوناژ در اثر تلقین دیگران چنان فهم خود را از دست داده که حتی اگر بر او واضح باشد که واقعا گول خورده است باز باور نمیکند! مترجم.

۲- درباره ریاکار اخلاقی، نویسندگان کاتولیک معاصر، بصیرت خاصی از خود نشان میدهند. رجوع شود بکتاب «زن ریاکار» I. a Pharisienne تألیف آندره موریاک و کتاب «مرد حق» Un homme de Dieu تألیف گابریل مارسل.

بیاری برخی کمالات واقعی یا خیالی، ناتوانیها و ناکامیهای خود را که از آنها احساس مبهمی دارد جبران نماید.

در زمینه حرفه ای میتوان از برخی کارشناسان کوتاه فکر نام برد که بحرفه تخصصی خود دو دستی چسبیده از انجام دادن کار دیگری جز کار حقیر و محدود خود عاجزند. در اینجا حرفه بمنزله ملجأ و پناهگاهی است که بزبان سایر وظایف اجتماعی و خانوادگی تمام میشود و دیگر وظیفه و عملی نیست که نیر و بخش و نیروزا باشد بلکه نوعی امنیت و راحت طلبی است که با کوتاه بینی توأم شده و عاقبتش جنون است.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از انواع پناهگاهی پرسوناژ که بوفور دیده میشود حالت آدمی است که بدروغ قیافه جدی بخود میگیرد و «گیر که دارد»<sup>۲</sup> وجود او را عیان ساخته است. جدی دروغی کسی است که وضع غمزده و ملالت بار و متفرغی بخود میگیرد و مدعی است که از تجربه روزگار الهام گرفته در صورتی که بی اعتمادی بنزندگانی و ناآمادگی و ناتوانی خود در سازش و جوشش بادیگران را پنهان میکند. واقع اینست که حالت جدی او سرپوشی بر روی پریشانی های درونی و بیرونی او از قبیل نگرانی شهوی یا عاطفی یا عقاید نوین اجتماعی و سیاسی... اوست. چنین آدم جدی بسیار «تو دار» و محافظه کار است و خلاصه از ضرورت برای خود فضیلتی ساخته. بعلاوه باید به پرسوناژهایی که افسانندوار و در عین حال جنون آمیز هستند نیز اشاره ای بکنیم. در این مورد مریض، جبران کمبودهای خود و آرامش را در عالم خیال محض میجوید و البته این تلاش او بیهوده است زیرا نقشهای خیالی که او را برده خود ساخته است در اثر جبری که همراه دارد موجب تقاضاهائی میشود که هرگز بر آورده نخواهد شد و این تقاضاها خواست شخصیتی است که بشدت روتباهی میرود.